



پژوهش در بهره‌گیری مولوی از کارایی پسوند در ایجاد مبالغه

سید ناصر جابری اردکانی^۱

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران

مجاهد غلامی^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خلیج فارس، بوشهر، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۲

چکیده

«مبالغه» در زبان و ادب فارسی جایگاه ممتازی دارد اما برخلاف بسیاری از دیگر عناصر بلاغی به آن توجه اندکی شده و حتی درباره شیوه‌های ساخت آن اغلب به همان دیدگاه‌های سنتی اکتفا شده است. در دیدگاه‌های سنتی، مبالغه بی‌آنکه به شیوه‌های ساخت آن توجه شده باشد، بر اساس میزان بزرگ‌نمایی در آن به سه نوع «مبالغه»، «اغراق» و «غلو» تقسیم شده است. در پژوهش پیش رو، «پسوندها» به مثابه یکی از شیوه‌های مؤثر در ساخت مبالغه، بررسی و کارایی آن در این باره واکاوی شده است. فرضیه تحقیق این است که پسوند یکی از ابزارهای ساخت مبالغه در شعر مولانا است. پرسش این است که کدام پسوندها می‌توانند در ایجاد مبالغه مؤثر واقع شوند. روش پژوهش، تحلیلی - توصیفی و مبتنی بر بررسی شواهد و نتیجه‌گیری بر اساس آن‌ها بوده است. بنابراین با تمرکز به برخی واژه‌های منحصر به فرد و نوآورانه مولانا، طیفی از پسوندهایی که در مبالغه مؤثرند، نشان داده شده است و از این دید تا کنون به نقش پسوند، به‌ویژه در جهان شعر مولانا توجه نشده است؛ پسوندهایی که مکان را با مبالغه توأم ساخته‌اند و شامل «لان»، «کده» و «ستان» است؛ پسوندهایی که دارندگی صفتی را با مفاهیم متفاوت مثبت یا منفی با مبالغه همراه کرده‌اند و شامل «ناک»، «باره»، «مند» و «گین» است. پسوندهایی که به باری تشبیه، به مبحث مبالغه پیوند یافته‌اند؛ مانند «وش» و «انه». پسوند «ه» که صفت را با مفهوم کثرت و فراوانی توأم ساخته است. پسوند «گری» که رفتار، کار یا صفتی را با فراوانی همراه کرده است و بالاخره پسوند «ک» و «کی» که برای کوچک‌نمایی و تحقیر به کار رفته است. گذشته از این‌ها - به مثابه یکی از دستاوردها - پژوهش پیش رو در صدد بوده است که گامی در پیوند بلاغت و دستور زبان برداشته و به پسوند و کارایی آن در ایجاد مبالغه نگاهی تازه بیندازد.

واژه‌های کلیدی: دستور زبان فارسی، بلاغت، پسوند، مبالغه، غزلیات شمس، مثنوی معنوی.

¹ Email: Jaberi@pgu.ac.ir

(نویسنده مسئول)

² Email: mojahed.gholami@pgu.ac.ir





Research on exaggerated suffixes, based on the Ghazaliat-e Shams and Masnavi Manavi

Seyyed Naser Jaberi Ardekani¹

Associate Professor Department of Persian Language and Literature, Persian Gulf
University, Bushehr, Iran

Mojahed Gholami²

Assistant Professor Department of Persian Language and Literature, Persian Gulf
University, Bushehr, Iran

Received: 2022/6/22 | Accepted: 2022/10/24

Abstract

Review and introduction of some effective suffixes in making Amplification in Persian language Based on a case study of Rumi's poems Amplification is very important in Persian language and literature. But unlike many other rhetorical elements, little attention has been paid to it, and the methods of its construction have often been limited to the same old views. In the classical view, Amplification is divided into three types of Amplification, hyperbole, and Bombast based on the limits of magnification, but no importance is given to the methods of its construction. Accordingly, in this research, the suffix is considered as one of the effective methods in making Amplification and is the basis of research. The main question is which extensions can be effective in creating amplification. The research method was such that in the first stage, Rumi's Masnavi and Shams Ghazal Divan were studied based on the form and use of amplified elements and then the hypothesis was strengthened that Rumi used suffixes in a special way to make amplification. This study, in addition to finding and inventing some unique and innovative words of Rumi, showed that a range of suffixes are effective in amplification. Suffixes that make the place amplified include "lan", "kadeh", "stan". Suffixes that amplify the possessiveness of an adjective include "nak", "bareh", "mand" and "gin". Suffixes that have been linked to the topic of amplification with the help of the simile and the amplification in the simile relation; Like "Wash" and "Anne" And suffixes that combine the adjective with the concept of plurality and abundance Constructions such as "eh" and the suffix "gray" which expresses a behavior, work or adjective that is associated with abundance And finally, the suffixes "-K" and "-Ki", which are used for miniaturization and its special use, show that, at least in the world of poetry, it can be used indefinitely with different attributes and names.

Keywords: Persian grammar, Rhetoric, Suffix, Exaggeration, Ghazaliat-e Shams, Masnavi Manavi.

¹ Email: Jaberi@pgu.ac.ir (Corresponding Author)

² Email: mojahed.gholami@pgu.ac.ir



۱. مقدمه

مبالغه یکی از مهم‌ترین صنایع ادبی است و کاربردی گسترده در زبان و ادب فارسی دارد. این آرایه در متون حماسی به عنوان یک عنصر فراگیر و پایه‌ای، در متون عرفانی به عنوان ابزاری برای مقاصد گوناگون و در سایر آثار، به نسبت و مراتب و اهداف مختلف به کار رفته است. درباره چستی و چگونگی شکل‌گیری مبالغه مطالعات اندکی در زبان فارسی شکل گرفته است و به‌ویژه درباره پیوند آن با پسوندها تحقیقی صورت نگرفته. بر این اساس، فرض این تحقیق چنین بوده که یکی از روش‌های ساخت مبالغه در اشعار مولانا جلال‌الدین بلخی (۶۷۲-۶۰۴ ه.ق) بهره‌گیری از پسوند است و این ظرفیت اگرچه همواره در متن زبان وجود داشته و استفاده می‌شده، اما چگونگی عملکرد آن کمتر مورد توجه و بحث بوده است. پرسش بنیادی این پژوهش این است که کدام پسوندها می‌توانند در ایجاد مبالغه مؤثر واقع شوند و هدف اصلی تحقیق نشان دادن قابلیت و تأثیر پسوند در ساخت مبالغه است؛ لذا این تحقیق از این منظر که پسوند و نقش ماهوی آن را در نمودن کثرت یا قلت - به عنوان بنای مبالغه - مورد مذاقه قرار داده، دستوری است و نیز از آن‌جا که تأثیر این مقوله را بر مبالغه بر رسیده، بلاغی است و می‌توان آن را بیناموضوعی - دستور و بلاغت - به شمار آورد. روش تحقیق چنین بوده است که در مرحله نخست، مثنوی مولانا و دیوان غزلیات شمس بر اساس شکل و کاربرد عناصر مبالغه بررسی شده است؛ در واقع، انجام این تحقیق متکی به روش‌های واژه‌سازی مولانا بوده است. با تفحص در آن‌ها این فرض تقویت شد که مولانا برای ساخت مبالغه از پسوندها به شکلی ویژه بهره برده است. تلاش برای پاسخ به این پرسش، انگیزه پرداختن به این موضوع جدید شد. در گام دوم، مطالعه کتاب‌های دستوری - زبانشناختی برای استخراج پسوندهای مؤثر در مبالغه در دستور کار قرار گرفته و در ادامه، شواهد یافته شده بر اساس تعاریف و موازین پسوند و مبالغه بررسی، تحلیل و نهایتاً نتیجه‌گیری شده است.

۱-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

تا کنون به آرایه مبالغه از دریچه آرای سنتی نگریسته شده است. اگرچه در شعر

گذشتگان نیز جلوه‌هایی از خلاقیت‌شان در ایجاد مبالغه دیده می‌شود که می‌توانسته به تعریف‌های تازه‌ای از این آرایه بلاغی منجر بشود، اما این کار صورت نگرفته است. غفلت از این مسأله، از دیگر سو قابلیت‌های مختلف پسوندها در زبان فارسی را از چشم‌ها دور نگاه داشته است. اهمیت و ضرورت این پژوهش در آن است که از سویی در صدد ارائه رهیافت‌های تازه در ایجاد مبالغه است و از دیگر سو ضمن جلب کردن توجه‌ها به قابلیت‌های پسوندها، کارآیی‌شان را در یک حوزه، یعنی ایجاد مبالغه، بررسی می‌نماید.

۲-۱. پیشینه پژوهش

معرفی و طبقه‌بندی پسوندهای اشتقاقی زبان فارسی را می‌توان در کتاب «اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز» (۱۳۷۱)، سراغ گرفت. در این کتاب، پسوندها به سه دسته پسوندهای اصلی یا حقیقی، پسوندواره‌های فعلی و پسوندواره‌های اسمی تقسیم شده است؛ زیر هر پسوند، معانی و کیفیات آن بیان شده و در مجموع نویسنده هفتاد و پنج پسوند را بدین نحو بررسی نموده است.

کتاب «فرهنگ پسوند در زبان فارسی» (۱۳۹۱) نیز یکی از آثار ارزشمند در زمینه برخی از پسوندهای زبان فارسی است. در این کتاب با مراجعه به بیش از هزار کتاب نظم و نثر، برای دوازده پسوند مهم زبان فارسی شواهدی یافته شده است. در این کتاب درباره دیدگاه دستورنویسان درباره پسوندها بحث شده و سپس شواهدی از کتب نظم و نثر آورده شده است. اثر دیگر، «ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز» (۱۳۹۱) است. در این کتاب، در یک فصل با عنوان «وند و پایه»، وند تصریفی و اشتقاقی، پیشوند، پسوند و میانوند و شبه‌وند و در فصلی دیگر انواع کلمه و وند تصریفی در زبان فارسی بررسی شده است.

یکی از تحقیقات مفید در زمینه پسوند، سلسله مقالاتی است با عنوان «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی امروز» (۱۳۷۲-۱۳۷۰) که در آن‌ها پسوندهای کاربردی و شیوه‌های ترکیب شدن آن‌ها و نوع کلماتی را که می‌سازند، بررسی شده است. در برخی از مقالات پژوهشی نیز به صورت مجزا به موضوع پسوند پرداخته‌اند؛ از جمله: رضائی و رفیعی (۱۳۹۵) شبکه معنایی پسوند «گاه» را بررسی کرده‌اند؛ بامشادی و همکاران (۱۴۰۰)

سه پسوند «زار، ستان و کده» را از دیدگاه ساخت‌بنیاد بررسی و سویه‌های گوناگون ساختاری و معنایی آن‌ها را واکاوی کرده‌اند؛ بهرامی خورشید و قندی (۱۳۹۹)، واژه‌های مختم به پسوند «ار» و کربلائی صادق و گلفام (۱۳۹۵) واژه‌های مرکب و مشتق مکان‌ساز در فارسی را بررسی کرده‌اند.

برخی مقالات مرتبط با این پژوهش با موضوع خلاقیت زبانی مولانا نگاشته شده و هر یک بُعدی از توان مولانا را در آفرینش واژه‌های نو نشان می‌دهد. اولین مقاله را در این زمینه غلام‌رضا ستوده (۱۳۷۶) با عنوان «مثنوی در لغت‌نامه» نوشته و برخی از واژگانی را که صرفاً در مثنوی دیده شده، آورده است. در مقاله «هنر زبانی مولوی در کلیات شمس» نیز، قوامی (۱۳۸۹) برخی ساختارشنکی‌های مولوی، مانند افزودن تر و ترین به ضمیر و تعدادی از کلمات بر ساخته او مانند «سیستان» و «خردزار» بررسی شده است. همچنین، مقاله «ابتکارهای مولوی در ساختن سازه‌های فعلی نو در غزلیات شمس» از حسنی رنجبر و هوش السادات (۱۳۹۵) در زمینه شناخت خلاقیت واژه‌سازی مولانا، تحقیق باارزشی است و ساختار افعالی که ساخته نوآورانه مولانا بوده، بررسی شده است. گلی‌زاده و همکاران (۱۳۹۷) نیز در مقاله‌ای با عنوان «نقش ترکیبات اشتقاقی مثنوی در آفرینش قافیه از منظر سبک‌شناسی»، واژه‌سازی مولانا را در قافیه‌های غزلیات شمس بررسی کرده‌اند. بلوری (۱۳۹۶) در مقاله «نظری به ترکیبات نو و معانی برخی واژگان در غزلیات شمس»، علاوه بر مبحث ترکیبات نو، موضوع را از نظر بداعت در تشبیه و کنایه و دیگر آرایه‌های بلاغی نگریسته است. در مقاله دیگری با عنوان «بهره‌گیری خلاقانه مولانا از ویژگی ترکیبی زبان فارسی» نیز جابری (۱۴۰۰) برخی از شیوه‌های ساختارشنکی مولانا در ساخت واژگان مرکب را بررسی کرده است؛ ویژگی‌هایی مانند: ساخت اسم یا مصدر از حرف، کاربرد صفت فاعلی به جای مفعولی و... .

با وجود این تحقیقات، تا کنون درباره پیوند مبالغه و پسوند و تأثیر برخی از پسوندها در ایجاد مفهوم کثرت و مبالغه، پژوهش مستقلی صورت نگرفته و این پژوهش در پی آن است که علاوه بر نشان دادن هنر واژه‌سازی مولانا، که به اعتقاد برخی در پهنه زبان و ادب فارسی بی‌مانند بوده است، پیوند عنصر مبالغه و پسوند نیز تبیین و بررسی شود.

۲. بررسی تعاریف پسوند و مبالغه در کتاب‌های بلاغت و دستور زبان

در کتب دستور معمولاً بخش کوتاهی به وندها اختصاص می‌یابد، حال آن‌که پسوندها و پیشوندها از ابزارهای مهم ساخت واژه در زبان‌اند. پسوند در زبان فارسی به لحاظ کمی و کیفی بیش از میانوند و پیشوند کارآیی و کاربرد دارد. از پسوند تعریف‌های متفاوتی ارائه شده است؛ کشانی با دقت در برخی تعاریف پسوند نهایتاً تعریف نسبتاً جامعی ارائه کرده است: «عنصر زبانی غیر مستقل (غیر قاموسی) و گاهی نیز مستقل (قاموسی) است که به آخر یک کلمه که ریشه نامیده می‌شود متصل می‌شود و غالباً در معنی و حالت دستوری آن تصرف می‌کند (و گاهی نیز هیچ تغییری در آن‌ها به وجود نمی‌آورد) و مشتقاتی می‌سازد که معمولاً در گروه‌های دستوری و لغوی خاص دسته‌بندی می‌شوند» (کشانی، ۱۳۷۱: ۵). پسوندهای زبان فارسی متعدد است. «شمار پسوندهای شناخته و کاربردی زبان فارسی که بیش و کم در نوشته‌های قدیم و نو فارسی آمده‌اند، افزون بر یک صد و پنجاه است» (رواقی، ۱۳۹۱: مقدمه ۱۲). مهم‌ترین پسوندهای زبان فارسی از این قرار است: انه، چه، ستان/استان، -ش، -ک، گاه، گر، گری، گون، گونه، مند/اومند، ناک، وار (همان: ۱۴).

نسبت و پیوند وندها با عنصر مبالغه، مسأله‌ای است که در این تحقیق برای نخستین بار بررسی می‌شود. مسلم است که بلاغت و دستور دو حوزه مجزا است، اما لازمه پرداختن به بسیاری از موضوعات بلاغی، لحاظ قواعد دستوری است^۱. در واقع زبان و قواعد آن ابزاری برای شناخت توان‌واژه‌سازی شاعر و نویسنده یا توان ساخت‌گریزی و نوآوری ایشان است. بنابراین نیاز است که مختصری از مبالغه و تعاریف آن نیز سخن به میان آید. در فرهنگ اصطلاحات ادبی، مبالغه چنین تعریف شده است: «به شکلی از سخن یا مجاز مبالغه گفته می‌شود که با بیان اغراق آمیز واقعیت یا احتمالی را برجسته می‌کند» (Abrams & Harpham 2014: 169). کارستون و ویرینگ نیز به همین ویژگی مبالغه توجه داشته و گفته‌اند: «هنگام صحبت مبالغه‌آمیز، گوینده درباره یک عنصری یا ویژگی بزرگ‌نمایی می‌کند» (Carston & Wearing, 2015: 77). چنان‌که برمی‌آید، در اغلب کتب علوم بلاغی این مقوله را بسته به این‌که در عرف و عادت

قابل پذیرش باشد یا نه، به سه گروه «مبالغه»، «اغراق» و «غلو» تقسیم کرده‌اند؛ حال آن‌که این تقسیم‌بندی را برخی نپذیرفته و گفته‌اند: «هرچه توصیف دورتر از دسترس باورها باشد، خیال‌انگیزتر و در نتیجه زیباتر است اما باید توجه داشت که همچون سایر آرایه‌های سخن از تکلف و تصنع باید به دور باشد تا بتواند در حوزه هنر جای گیرد. از این رو، نگارنده تقسیمات قدما را از اغراق و درجات آن نمی‌پذیرد و همه را به نام اغراق می‌خواند» (فشارکی، ۱۳۹۸: ۷۹-۷۸). در این پژوهش نیز تقسیمات مبالغه کنار گذاشته شده و همه فروع آن به مثابه «مبالغه» در نظر گرفته شده است. درباره اهمیت صنعت مبالغه این نکته بس است که در گذشته تعریف شعر را به آن وابسته می‌دانسته‌اند و این عبارت مشهور «أحسن الشعر أكذبه»، بیانگر میزان و معیاربودگی صنعت مبالغه در تعیین مرز شعر از غیر شعر بوده است (همایی، ۱۳۸۹: ۱۷۳) و امروزه نیز این تعریف که بنیادی فلسفی دارد، نمی‌تواند نادیده گرفته شود. برخی نیز مبالغه را به انواع جدیدی تقسیم کرده‌اند: بیانی، حماسی و بدیعی (شمیسا، ۱۳۸۳: ۹۵) و این باب جدیدی از نظر تقسیم‌بندی در مطالعات مربوط به مبالغه است و یقیناً می‌توان انواع دیگری را بر آن افزود؛ به عنوان مثال مبالغه می‌تواند دارای نوع اساطیری و حتی عرفانی باشد که شواهد نوع اخیر در این مقاله تا حدودی نشان داده شده است. اگرچه روش‌های ساخت مبالغه در زبان فارسی به وزن یا نوع خاصی از کلمات، یا عنصر بلاغی خاصی وابسته نیست اما یکی از عناصر مرتبط با مبالغه، استفاده از پسوند است. این موضوع هم که کدام پسوندها به ایجاد مبالغه کمک می‌کنند، در این پژوهش بحث و بررسی می‌شود.

۳. ساخت واژه‌های دارای معنای مبالغه با استفاده از وندها

پیش از ارائه مطالب، یادآور می‌شود برخی از واژگانی که در هر مبحث می‌آید، می‌تواند در بافت مجازی زبان قابل بررسی باشد، اما تمرکز بر جنبه مبالغه‌آمیز آن واژه‌ها بوده است.

۳-۱. وندهای مرتبط با مکان (مکان‌ساز)

پسوندهای مکان‌ساز در زبان فارسی متعدد است و عبارتند از: «زار، گاه، -ستان،

کده، ان، له، لاخ، وند، سار، ساره، بار، نا، سیر، سر، ساره، مان، ه، لان، دان» (کربلایی صادق و گلغام، ۱۳۹۵: ۱۱۳). در این تحقیق تنها چند پسوند محدود که بسامد آن‌ها در آثار مولانا بیشتر بوده، بررسی شده است.

۳-۱-۱. پسوند مکان‌ساز «لان»

«لان» پسوندی است که بر مکان، بسیاری و انبوهی چیزی در جایی دلالت می‌کند. جالب این است که در برخی از متون دستوری مهم، از جمله در دستور مفصل امروز و تاریخ زبان فارسی و اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز بررسی نشده است اما در برهان قاطع نکات مفیدی درباره آن بیان شده است: «به معنی سار هم آمده است که جا و محل انبوهی و بسیاری چیزها باشد؛ مانند نمکسار» (تبریزی، ۱۳۴۲: ۱۸۸۲). و نیز آمده است: «نمک‌لان، یعنی نمک‌زار؛ شیرلان، شیرلانه یا جای بسیار شیر و جای شیرناک...» (دهخدا: ذیل مدخل لان). از آنجا که این پسوند حامل مفهوم فراوانی و کثرت است، مولانا آن را به گونه‌ای به کار برده که اغلب بر بسیاری و کثرت دلالت می‌کند. با این تفاوت که واژگان انتزاعی را به پسوند مکان-کثرت افزوده است. یکی از این واژگان «دلیل‌لان» است، یعنی جایی حاوی دلایل بسیار؛ «معنی لان» و «عقولان» نیز جزء اولشان انتزاعی است. تعداد واژگانی که با این پسوند به کار رفته اندک است:

دلیل سود ندارد تو را دلیل منم چو بی منی نرهی گر دلیل‌لان داری
(مولوی، ۱۳۷۷: ۸۸۵)

گر تو هستی آشنای جان من نیست دعوی گفت معنی‌لان من
(همان، ۱۳۷۳، دفتر ۲: ۳۵۷۳)

غفلت و گستاخی این مجرمان از وفور عفو تست ای عقولان
(همان، دفتر ۵: ۴۰۹۵)

۳-۱-۲. ساخت واژه با پسوند «کده» (مبالغه، کثرت)

پسوند «— کده» بازمانده kadag فارسی میانه است و در فارسی دری به عنوان پسوند مکان به کار می‌رود (ابوالقاسمی، ۱۳۸۳: ۳۵۱). واژه «کده» در متون قدیم به عنوان یک واژه

مستقل به کار رفته است. از جمله، در این شعر نظامی که واژه «کده» به صورت مستقل و به معنی جهان باقی به کار رفته است:

چو آمد کنون ناتوانی پدید به دیگر کده رخت باید کشید
(نظامی، ۱۳۷۸: ۹۳۰)

«پسوند کده که غالباً با پسوندهای -ستان، گاه، و سرا رقابت می‌کند، از همه آن‌ها ادبی‌تر و غیرفعال‌تر است» (کشانی، ۱۳۷۱: ۴۶). برخی از ترکیباتی را که مولانا با پسوند «کده» ساخته است، بر مکانی دلالت می‌کند که اغلب در جهان مبالغه امکان‌پذیر است. با این روش، مکانی خلق می‌شود که با مفهوم کثرت نیز همراه است؛ به عنوان مثال در واژه «جنت کده»، جنت را به کمک پسوند «کده» تکثیر کرده و مکانی خلق کرده که جنت‌ها در آن قرار گرفته‌اند. در واقع به کمک عنصر مبالغه آمیزی که در پسوند «کده» نهفته است، می‌توان واژگانی با این مفاهیم ساخت: جایی پُر از افراد احمق: «احمق کده»؛ مکانی پُر از انسان‌های حاتم‌صفت: «حاتم کده» (افراد شبیه حاتم)؛ مکانی پُر از دشمن: «دشمن کده»؛ جایی پُر از دل: «دل کده»؛ و محلی پُر از دعوی: «دعوی کده». بدیهی است که در اغلب این واژگان جنبه مبالغه بر واقعیت غلبه دارد.

جمله مغروران برین عکس آمده بر گمانی کین بود جنت کده
(مولوی، ۱۳۷۳، دفتر ۴: ۱۳۶۸)

زر سرخ است او سیه‌تاب آمده از برای رشک این احمق کده
(همان، دفتر ۶: ۱۰۴۱)

محتسب بد او به دل بحر آمده هر سر مویش یکی حاتم کده
(همان: ۳۰۱۶)

اندرین دشمن کده کی ماندمی سوی شهر دوستان می‌راندمی
(همان: ۲۵۴۹)

ترک دل و جان کردم تابی دل و جان کردم یک دل چه محل دارد صد دل کده بایستی
(همان، ۱۳۷۷: ۷۳۴)

همچو از آب و گل آدم کده نور ز آهک پاره‌ها تابان شده
(مولوی، ۱۳۷۳، دفتر ۴: ۴۷۰)

«یار کده» و «بار کده» در بیت زیر جالب است. «یار کده» مانند واژگان قبل بر کثرت دلالت دارد (مکانی که پُر از یاران است) اما «بار کده» معنی جایی دارد که بار در آن زیاد است و این بار منظور بارِ خاطر است:

دف دریده است طرب را به خدا بی‌دف او مجلس یار کده بی‌دم او بار کده است
(همان، ۱۳۷۷: ۱۲۰)

کلمات «دعوی کده» و «روشن کده» با سایرین متفاوت است؛ در سایر واژگان جزء اول واژه ذات است اما در این دو شاهد مثال، واژه دعوی انتزاعی است و روشن نیز مانند دل هم دارای وجه انتزاعی است، هم وجه مادی؛ زیرا روشنایی و نور در عین حال که قابل رؤیت است، در معنای انتزاعی و استعاری نیز کاربرد دارد.

همت پیغمبر روشن کده پیش خاطر آمدش آن گم شده
(همان، ۱۳۷۳، دفتر ۲: ۲۴۶۱)

هم ز خود سالک شده واصل شده محفلی واکرده در دعوی کده
(همان، دفتر ۶: ۲۵۴۹)

۳-۱-۳. ساخت واژه با پسوند «-ستان» (بیان انبوهی و کثرت چیزی در جایی)

«-ستان»، پسوندی است که بر زمان و مکان دلالت می‌کند. «پسوند ستان برای ساختن اسم مکان و گاهی اسم زمان به کار می‌رود» (ناتل خانلری، ۱۳۷۷، ج ۳: ۲۷). پسوند -ستان با انواع گوناگون اسم ترکیب می‌شود و انواع متفاوت اسم مکان می‌سازد؛ از آن جمله است ترکیب با رویدنی‌ها: گلستان؛ ترکیب با اسم مکان‌های طبیعی: کوهستان؛ ترکیب با صفت برای ساخت ملیت: هندوستان و کاربرد آنها در زبان ادبی که در معنای مجازی است؛ مانند: رنجستان (کشانی، ۱۳۷۱: ۴۱-۴۰). این پسوند در مثنوی به اشکال مختلفی به کار رفته است و تفاوت این اشکال در نوع اسمی است که به پسوند چسبیده و بدین شکل قابل تفکیک است:

۳-۱-۳-۱. اسم ذات (خوراکی در این شواهد) + -ستان

این ساختار امروزه هم به کار گرفته شده و مثلاً کلماتی مانند: شکرستان، ادبستان، قلمستان و... که برای نامگذاری و بیشتر در فضای مجازی کاربرد دارد، از آن ساخته شده است. گفتنی است که در متون کهن، واژگانی مانند «شکرستان^۲» (فرغانی، ۱۳۶۴: ۳۲۶) و «قندستان» به کار رفته اما کلماتی مانند «قلمستان» و «ادبستان» جدیدند و در متون کهن به کار نرفته‌اند و به نظر می‌رسد این ساختار خلاقیت‌آمیز متأثر از روش مولانا بوده است. او با این پسوند، واژگان جدیدی ساخته است که تا پیش از او با این شکل و ساخت کمتر به کار رفته است. در واقع یکی از راه‌های خلق واژه‌های جدید، استفاده از این پسوند بوده است که فراوانی چیزهای مثبت را در مکان قابل بیان و تصور می‌کند و همواره نوعی مبالغه ملیح در آن مکتوم است.

حصن ما را قند و قندستان تو را من نخواهم هدیه‌ات بستان تو را

(مولوی، ۱۳۷۳، دفتر ۳: ۴۳۷)

سیب را بو کرد موسی جان بداد بازجو آن بو ز سیستان کیست

(همان، ۱۳۷۷: ۱۲۵)

۳-۱-۳-۲. اسم معنی + -ستان

بر اساس این الگو، واژگانی مانند «حیات» و «صفات» دارای مفهوم کثرت و فراوانی شده‌اند؛ مانند «حیاتستان»: جایی که از فراوانی حیات و زندگی برخوردار است و «صفاتستان»، صفت کسی که منبع و مرکز همه صفات است. این ساختار را می‌توان مجازی به شمار آورد (کشانی، ۱۳۷۱: ۴۱-۴۰).

چون بود آن چون که از چونی رهید در حیاتستان بی‌چونی رسید

(مولانا، ۱۳۷۳، دفتر ۶: ۱۱۹۲)

روز در پیچد صفت در ما و تابد تا به شب شب صفات از ما به تو آید صفاتستان تویی

(همان، ۱۳۷۷: ۷۹۶)

۳-۱-۳-۳. اسم مکان + -ستان

«بهشتستان» و «خلدستان» دو واژه مشابه‌اند و تنها مولانا آن‌ها را به کار برده است. از

واژه «خُلد» نمی‌توان جمع ساخت اما در کاربرد مولانا به کمک پسوند -ستان مفهوم جمع و کثرت یافته است. بهشت اسم مکان است، اما بهشتستان نام مکانی پر از بهشت است؛ یعنی جایی که بهشت‌ها در آن قرار دارد.

پس ز عرش اندر بهشتستان رود
در جهان هم چیزی کی ظاهر شود
(همان، ۱۳۷۳، دفتر ۵: ۱۶۳۰)

تا حروفش جمله عقل و جان شوند
سوی خُلدستان جان پُرآن شوند
(همان، دفتر ۶: ۱۸۵)

۳-۱-۳. اسم شخص + -ستان

جمع بستن اسم در زبان فارسی رایج نیست، مگر در کلماتی که بر انواع دلالت داشته باشد.^۳ «یوسفستان» در بیت زیر به معنی زیبایی‌ها و صفات نیک به کار رفته است اما این واژه در آثار شاعران پس از مولانا از جمله بیدل و صائب نیز دیده می‌شود و صائب حتی واژه «یوسفستان‌ها» را به کار برده است:^۴

یوسفی جستم لطیف و سیم تن
یوسفستانی بدیدم در تو من
(همان: ۱۰۸۸)

۳-۲. پسوندهای دارای مفهوم دارندگی و کثرت

این گونه پسوندها دارای مفهوم دارندگی‌اند و آنچه در این جا بررسی می‌شود، شامل «ناک»، «باره»، «مند» و «گین» است.

۳-۲-۱. ساخت واژه مبالغه آمیز با پسوند «ناک»

از پسوند «ناک» تعاریفی شده و غالباً آن را در معنایی قرین با مفاهیم آلودگی و دارندگی دانسته‌اند: «nak در فارسی دری باقی مانده و با آن صفت‌های بسیار از اسم ساخته شده است؛ این صفت‌ها غالباً مفهوم کراهت و ناپسندی دارد اما این حکم کلی نیست» (خانلری، ۱۳۷۷، ج ۳: ۱۸). درباره وجود مفهوم آلودگی در پسوند «ناک» دیگران نیز همین دیدگاه را بیان کرده‌اند: (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۱۴۷؛ کشانی، ۱۳۷۱: ۳۶). اما درباره پسوند ناک دو نکته مهم قابل بیان است: نکته نخست را خانلری اشاره کرده است و آن اینکه قرین بودگی پسوند «ناک» با مفهوم کراهت حکمی کلی نیست و شاهد مثال‌هایی که در

آثار مولانا یافت شده، این نظر را تأیید می‌کند. دیگر اینکه، این پسوند می‌تواند محملی برای بیان صفاتی باشد که وجود آن در فرد یا در چیزی قرین با فراوانی یا همراهی باشد؛ به عنوان مثال، دودناک، نه فقط به معنای جایی است که دود زده، بلکه به معنای جایی است که دود بسیاری همه‌جای آن را در بر گرفته است یا واژه نمناک بر مکانی اطلاق می‌شود که نسوج آن را نم فرا گرفته است. مولانا این قابلیت پسوند «ناک» را در واژگان نوساخته‌ای به کار گرفته است. برخی از گونه‌های ساخته شده بر اساس این پسوند از قرار ذیل است:

۳-۲-۱. اسم + ناک = صفت با بار معنایی منفی

دلِق شپش‌ناک درانداختی جان برهنه شده خود خوشتری
(مولوی، ۱۳۷۷: ۹۱۵)

زین دودناک خانه گشادند روزنی شد دود و اندر آمد خورشید روشنی
(همان: ۹۷۹)

دل ز پایه حوض تن گلناک شد تن ز آب حوض دل‌ها پاک شد
(همان، ۱۳۷۳، دفتر ۲: ۱۳۶۹)

۳-۲-۲. اسم معنی + ناک = صفت با بار معنایی منفی

به کار بردن اسم معنی با پسوند «ناک»، یکی از شیوه‌های مولانا بوده و از این طریق، فراگیری برخی از صفات در افراد انسانی را به شکل ملموسی بیان کرده است. در ترکیب «ادراک منکرناک»، معنایی گسترده‌تر نسبت به ادراک اهل انکار نهفته است. این ساخت مفهوم منفی انکار را بسان یک آلودگی فراگیر در فرد منکر نشان داده است؛ لذا مفهوم کثرت نیز در آن نهفته است:

جنس چیزی چون ندید ادراک او نشنود ادراک منکرناک او
(همان، دفتر ۳: ۶۳)

رحمت مخلوق باشد غصه‌ناک رحمت حق از غم و غصه ست پاک
(همان: ۳۶۳۳)

۳-۲-۳. اسم معنی + ناک = صفت با بار معنایی مثبت

این شاهد مثال‌ها دارای بار معنایی مثبت‌اند و نشان می‌دهد که مولانا پسوند «ناک» را

برخلاف آن‌چه اغلب تصور شده، بیشتر در معنای مثبت به کار برده است. معنای ناک نیز اغلب دارندگی و قرین بودگی است اما در معانی دیگری نیز به کار رفته است. واژگان ابداعی مولانا و معانی پسوند ناک در آن‌ها از این قرار است:

علمناک: دارای پرتوی از علم؛ «ناک» در این واژه به معنی دارندگی و آغشتگی با وجهی مثبت است. درباره‌ی واژه «ذوقناک» نیز چنین است. در برخی از واژگان، پسوند «ناک» معنای کثرت را افاده کرده است؛ از جمله: «شکرناک» در معنی قرین با شکر یا شیرین که منظور یاری است که همه وجود او شیرین و شکرین است. «عشقناک»: عجین با عشق که پسوند ناک در آن به معنی دارندگی با مفهوم فراگیرندگی و کثرت است. عبارت «جمله اجزای خاک» در محور هم‌نشینی کلمات، مفهوم کثرت را در واژه عشقناک تقویت کرده است. «سودناک»: به معنی دارندگی توأم با کثرت، پر سود؛ ناک در این کلمه دقیقاً به معنی پر و بسیار به کار رفته است. «ادبناک»: دارای ادب با مفهوم کثرت، واژه سخت که قبل از ادبناک آمده، این معنی را تقویت کرده است. «جرعه‌ناک»: جرعه‌دار؛ ناک به معنای دارندگی است اما با مضمون اهمیت و بزرگی به کار رفته است. «اقبالناک»: قرین اقبال؛ ناک در معنی مقارنت و همراهی به کار رفته است:

دفن کردش پس بپوشیدش به خاک زاغ از الهام حق بد علم‌ناک
(همان، دفتر ۴: ۱۳۰۷)

مرا یار شکرناکم اگر بنشانند بر خاکم چرا غم دارد آن مفلس که یار محترم دارد
(همان، ۱۳۷۷: ۱۶۳)

جمله اجزای خاک هست چو ما عشقناک لیک تو ای روح پاک نادره‌تر عاشقی
(همان: ۸۶۶)

خرقه بده در قمارخانه عالم خوب حریفی و سودناک قماری
(همان: ۸۶۷)

چون که آب جمله از حوضی است پاک هر یکی آبی دهد خوش ذوقناک
(همان، ۱۳۷۳، دفتر ۱: ۲۸۲۲)

ستیزه روی مرا لطف و دلبری تو کرد و گر نه سخت ادبناک بودم و مسکین
(همان، ۱۳۷۷: ۵۹۳)

هر کسی پیش کلوخی جامه پاک کان کلوخ از حسن آمد جرعه‌ناک
(همان، ۱۳۷۳، دفتر ۵: ۳۷۶)

۲-۲-۳. ساخت واژه مبالغه آمیز با پسوند «باره»

واژه «باره» وقتی اسم باشد، دارای معانی متفاوت است؛ از جمله معانی آن اسب و حصار است:

در آن غوغا ز مستی شد سواره براند از باره دروازه باره
(عطار، ۱۳۸۷: ۳۵۴)

در این بیت باره اول به معنی حصار و باره دوم به معنی اسب است. اما آنچه در این سطور مد نظر است، شکل پسوندی آن است. پسوند باره در کتب دستور چنین تعریف شده است: «پسوند صفت‌ساز عادت و سابقه است» (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۱۴۹). «باره تنها پسوند تحقیر زبان فارسی است که به زبان ادبی تعلق دارد. این پسوند با اسم ترکیب می‌شود و صفت‌هایی می‌سازد که وابستگی شدید و اغراق آمیز را توصیف می‌کنند» (کشانی، ۱۳۷۱: ۵۴-۵۵). در نظر پیشینیان به معنی دوست و میل آمده است: «باره و بار، دوست باشد» (دهخدا: ذیل مدخل باره). در تعریف کشانی، به دو مفهوم وابستگی و اغراق اشاره شده است. باره یقیناً دارای مفهوم مبالغه است اما این پسوند دست کم در آثار مولوی، صرفاً برای تحقیر به کار نرفته است. مولانا به دلیل وجود جنبه اغراق آمیز آن، غالباً برای ساخت واژگانی با بار معنایی مثبت از آن بهره برده است. البته در برخی واژه‌ها مانند: حيله‌باره، عربده‌باره و سیلی‌باره، مفهوم عادت ناپسند وجود دارد اما در اغلب واژه‌ها، باره را با معنایی مثبت به کار برده است؛ مانند: «شکر باره» در معنای بسیار شکر گزار؛ «ریاضت باره» در معنای بسیار ریاضت کش؛ «شادی باره» در معنای همواره شاد؛ «رقص باره» در معنای بسیار رقصنده و... که مصادیق ابیات به شرح زیر است:

شکر نعمت خوشتر از نعمت بود شکر باره کی سوی نعمت رود
(مولوی، ۱۳۷۳، دفتر ۳: ۲۸۹۵)

- هر کجا باشد ریاضت‌باره‌ای از لگدهاش نباشد چاره‌ای
(همان، دفتر ۴: ۲۰۰۸)
- ای با تو جهان ظریف و شادی‌باره تو جامه شادی و مالی پاره
(همان، ۱۳۷۷: ۱۱۰۹)
- همچو ذره مر مرا رقص‌باره کرده‌ای پای کویان پای کوب جان دهم ای جان جان
(همان: ۵۹۵)
- ماییم قدیم عشق‌باره باقی دگران همه نظاره
(همان: ۶۷۲)
- صاحب رای است و آتش پاره‌ای آسمان قدر است و اختر باره‌ای
(همان، ۱۳۷۳، دفتر ۲: ۲۳۴۱)

۳-۲-۱. پسوند «باره» در واژه‌هایی با بار معنایی عادت ناپسند

ناگفته نماند که در همه این واژگان معنا به طور کامل منفی نیست؛ «یارِ قدح‌باره» و «عیاد حيله‌باره» می‌تواند صفاتی مثبت نیز تلقی شود اما «سیلی‌باره»، «عربده‌باره» و «رشوت‌باره» دارای مفهوم عادت ناپسند است:

- باده ده آن یارِ قدح‌باره را یارِ تُرُش روی شکرپاره را
(همان، ۱۳۷۷: ۷۹)
- خلق رنجور و دق و بیچاره‌اند وز خداع دیو سیلی‌باره‌اند
(همان، ۱۳۷۳، دفتر ۶: ۱۳۳۷)
- ما پادشاه رشوت‌باره نبوده‌ایم بل پاره‌دوز خرقه دل‌های پاره‌ایم
(همان، ۱۳۷۷: ۴۸۴)
- زبونم یا زبونم تو گرفتگی زهی عیاد و چُست و حيله‌باره
(همان: ۶۹۹)

۳-۲-۲. پسوند «باره» با بار معنای بینابین (نه مثبت، نه منفی)

این بینابینی به دلیل قرار گرفتن در متن شعر است؛ مثلاً در ترکیب «امیر خوش دل می‌باره»، صفت خوش دل از معنی منفی باره در واژه می‌باره می‌کاهد. در تمامی شاهد مثال‌های زیر پسوند «باره» قرین مفهوم کثرت و فراوانی است. «می‌باره» یعنی کسی که بسیار و به افراط، می‌نوشد؛ «سماع باره» نیز کثرتی توأم با افراط را نشان می‌دهند. این کثرتِ مفرط همان قابلیت است که در این پسوند بوده و مولانا به خوبی از آن بهره برده است:

بود امیری خوش دلی می‌باره‌ای کهف هر مخمور و هر بیچاره‌ای

(همان، ۱۳۷۳، دفتر ۵: ۳۴۳۹)

بیا که ساقی عشق شراب باره رسید خبر ببر بر بیچارگان که چاره رسید

(همان، ۱۳۷۷: ۲۶۱)

عشق اگر سماع باره و دف خواه نیستی من همچو نای غزل کی شخولمی

(همان: ۵۴۴)

۳-۲-۳. ساخت واژه مبالغه آمیز با پسوند «مند» (مبالغه)

پسوند «مند» صفت ساز دارندگی است (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۱۴۷). معنای دارندگی در تمامی کلماتی که با این پسوند ساخته شده، نهفته است اما دو نکته درباره این پسوند قابل بیان است: نخست این که مولانا آن را با واژگانی ترکیب کرده است که پیش و پس از وی دیگران به کار نبرده‌اند. دو دیگر این که در کج جنبه مبالغه آمیز آن منوط به توجه به محور هم‌نشینی کلمات نیز هست؛ مانند: واژه «سلسله‌مند» که با هم‌نشینی در کنار واژگان همگی، غرق و سیاق کلی بیت معنای مبالغه آمیز می‌یابد؛ یا واژه «وسوسه‌مند» در کنار واژه «بسی» و واژه «عقومند» بر اساس مخاطب آن که وجودش مستلزم بسیاری عفو است. حال تصور کنید به جای «عقومند»، «عفوکن» یا «عفودار» به کار برده شود؛ هیچ یک از این کلمات تأثیر فراوانی موجود در «عقومند» را ندارد:

نه چنان مست و خرابم که خورد آتش و آبم همگی غرق جنونم همگی سلسله‌مندم

(مولوی، ۱۳۷۷: ۴۵۵)

چه کسم من چه کسم من که بسی وسوسه‌مندم گه از آن سوی کشندم گه از این سوی کشندم (همان: ۴۵۵)

ای شهشه مست تخصیص تواند عفو کن از مست خود ای عفومند (همان، ۱۳۷۳، دفتر ۵: ۴۲۰۰)

لیک زین شیرین گیاه زهرمند ترک کن تا چند روزی می‌چرند (همان، دفتر ۴: ۱۰۷۴)

۳-۲-۴. ساخت واژه مبالغه آمیز با لفظ «گین»

ارتباط پسوند «گین» با مبالغه چندان آشکارگی ندارد و از سویی این پسوند کاربرد اندکی دارد. با این حال نگاهی به واژگان «نقره گین»، «دوغگین» و «ابرگین» نشان می‌دهد که این پسوند خالی از مفهوم کثرت و مبالغه نیست. واژه نقره گین در کنار ترکیب «این زمین»، حاوی مفهوم کثرت و فراوانی است، یعنی خداوند تمام زمین را حاوی نقره می‌کند. در دو شاهد مثال «دوغگین» و «ابرگین» نیز چنین است:

حق برای آن کند ای زر گزین روز محشر این زمین را نقره گین (همان: ۶۵۷)

عاشقان صورتی در صورتی افتاده‌اند چون مگس کز شهد افتد در طغار دوغگین (همان، ۱۳۷۷: ۵۶۳)

در شب ابرگین غم مشعله‌ها در آوری در دل تنگ پر گره پنجره باز می‌کنی (همان: ۷۱۱)

۳-۳. ساخت واژه با پسوندهای مبتنی بر همانندی و نسبت

۳-۳-۱. ساخت واژه با پسوند «وش»

تشبیه با مبالغه و اغراق نسبت تامی دارد، از این جهت که در رابطه مشبّه و مشبّه‌به، صفتی که در مشبّه‌به برجستگی و نمود دارد، به روش مبالغه به مشبّه نسبت داده می‌شود و از این جاست که گفته می‌شود: «اساس مبالغه و اغراق و غلو همانند تشبیه بر کذب است» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۷۸). برخی از پسوندهای زبان فارسی برای بیان مشابهت به کار می‌روند؛ از

آن جمله پسوند «وش» است. پسوند «وش» یا «فش» صفتی با معنی مشابهت می‌سازد (ناتل خانلری، ۱۳۷۷، ج ۳: ۳۱؛ فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۱۴۷). برخی از واژه‌هایی که مولانا با این پسوند ساخته است، به شرح زیر در ابیات مشخص شده است:

برگ نداشتم دلم، می‌لرزید برگ‌وش گفت مترس کآمدی در حرم امان من
(مولوی، ۱۳۷۷: ۵۲۰)

ای جان شیرین تلخ‌وش بر عاشقان هجرکش در فرقت آن شاه خوش بی کبر با صد کبریا
(همان: ۱۰)

دم تو دم تو دم جان‌وش تو می تو می تو می چون زر تو
(همان: ۶۴۴)

جعل‌وش ز گل خویشتن در کشی همان چرک می‌کش، بدان لایقی
(همان: ۹۰۰)

یا ای عشق سلطان‌وش دگر باره چه آوردی؟! که بر و بحر از جودت بدزیده جوانمردی
(همان: ۹۴۵)

من ابروش او ماه‌وش او روز و من همچو شبش او جان و من چون قالبش حیران از آن خوبی او
(همان: ۲۹۱)

ی دل چه مستی و خوشی، سلطانی و سلطان‌وشی! با این دماغ و سرکشی چون عشق رامت می‌کند؟!
(همان: ۱۵۷)

وز نفوس پاک اختر‌وش مدد؛ سوی اخترهای گردون می‌رسد
(مولوی، ۱۳۷۳، دفتر ۴: ۵۱۹)

نیست‌وش باشد خیال اندر روان؛ تو جهانی بر خیالی بین روان
(همان: ۵۱۹)

از سوی خانه بیامد خواجه‌اش بر دکان بنشست فارغ خواجه‌وش
(همان، دفتر ۱: ۲۵۱)

مرغ بر بالا و زیر آن سایه‌اش می‌دود بر خاک پَران مرغ‌وش
(همان: ۴۱۷)

لیک نسبت کرد از روی خوشی با تو آن عاقل چو تو کودک‌وشی
(همان، دفتر ۳: ۳۶۳۹)

۳.۲. با پسوند «انه» (شباهت)

گفته می‌شود پسوند «انه»، برای مشابهت و نسبت به کار می‌رود (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۱۴۵)، اما شواهد آثار مولانا مفاهیمی جز شباهت و نسبت را هم نشان می‌دهد؛ مثلاً «دانگانه» و «سگسارانه» دارای معنی تحقیر و کوچک‌نمایی است. دانگانه تنها به معنی منسوب به دانگ نیست، بلکه مفهوم اندکی و حقارت نیز در آن وجود دارد. در سگسارانه نیز چنین است و علاوه بر نسبت، تحقیر هم نهفته است که این مفهوم تحقیر تنها به دلیل واژه سگ نیست، بلکه این پسوند نیز آن را تقویت می‌کند:

ازدهایی چون ستون خانه‌ای می‌کشیدش از پی دانگانه‌ای

(مولانا، ۱۳۷۳، دفتر ۳: ۱۰۰۴)

بر دم و دندان سگسارانه‌شان بر دهان و چشم کژدم خانه‌شان

(همان، دفتر ۱: ۲۵۶۴)

۳-۴. ساخت واژه با پسوند «ه»

پسوند «ه» یکی از پسوندهای زایا و فعال زبان فارسی است و کاربردهای متفاوتی دارد (کشانی، ۱۳۷۱: ۲۱). برخی از کاربردهای آن از این قرار است: بیان مقدار مانند: مُشته؛ بیان شباهت مانند: تیغه؛ نشان‌دهنده شماره مانند: دهه؛ اسم آلت مانند: ماله؛ کننده فعل مانند: خوره؛ ساخت محصول و نتیجه عمل مانند: افشیره (صادقی، ۱۳۷۱: ۱۷-۱۵). نیز در معنی نسبت مانند: هفته؛ صفت گذشته مانند: رفته؛ در معنی مصدری مانند: لب‌گزه؛ در معنی معرفه مانند: دختره؛ در معنی زمانی و مقدار مانند: دو مرده و یک‌روزه (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۱۴۷) و کاربردهای متعدد دیگری که مجال پرداختن به آن‌ها در این مقال نیست. علاوه بر این کاربردها و معانی، می‌توان معنی مبالغه و ثبوت را به سایر معانی افزود؛ مثلاً در کلمه «دل‌فشاره» جنبه تداومی و استمراری

وجود دارد و از نظر معنا مشابه صفت مشبیه یا صیغه مبالغه در زبان عربی است؛ یعنی بر ثبوت و بسیاری یک صفت در شخص یا شیء دلالت می‌کند:^۵

از ما می‌پوش راز که در سینه توایم وز ما مدزد دل که نه ما دل‌فشاره‌ایم
(مولوی، ۱۳۷۷: ۴۸۴)

در واژه «خشم‌آره»، پسوند «ه» به بن مضارع متصل شده است. در این مثال نیز «ه» بر ثبوت و بسیاری صفتی دلالت دارد:

نهار باده سو به سو در هر چمن پنجاه جو بر سنگ زن بشکن سبو بر رخم هر خشم‌آره‌ای
(همان: ۶۹۷)

در واژه «جباره» نیز چنین است. اگرچه جبار در زبان عربی دارای مفهوم مبالغه است، اما پسوند «ه» مضمون مبالغه را تقویت می‌کند. جباره یعنی کسی که صفت جباری در او مؤکد، تثبیت شده و به غایت است:

چون نفع صوری در صور شورنده حشر و حشر زنجیر تو چون طوق زر تشریف هر جباره‌ای
(همان: ۶۹۷)

واژه‌های «فراره» و «فخاره» نیز در شعر مولوی، مانند جباره است.

نیز مولوی، کلمه «جوشه» را از جوش ساخته است. این کاربرد را می‌توان یک استثنا دانست اما همین یک کاربرد نیز مفهوم کثرت و فراوانی را در آن ایجاد کرده است. کلمه «خاموشه» به معنی فرد بسیار ساکت به کار رفته است:

ندران گوشه بدیدم آفتابی کز تفش جان و دل چون قازغان شد جوش اندر جوشه‌ای
عشق شمس‌الدین خداوندم یکی غوغایی است گرچه ز اول ساکنک آمد چنان خاموشه‌ای
(همان: ۹۷۵)

۳-۵. ساخت واژه با پسوند «گری»

پسوند «گری» از زوایایی بررسی شده است. برخی به معنای آن توجه کرده و گفته‌اند: «پسوند مرکب اسم‌ساز است که بر عقیده و خط‌مشی دلالت می‌کند» (فرشیدورد، ۱۳۹۲: ۱۴۶). برخی نیز به ساختار و انواع آن توجه داشته‌اند؛ از این دید پسوند «گری» دارای تقسیماتی

است: «گروه نخست آن‌هایی هستند که به شکلی سلسله مراتبی، به تکواژهای تشکیل دهنده خود قابل تفکیک‌اند، همچون زرگری که متشکل است از زر+گر+ی. کلماتی نظیر قاضی‌گری که تنها به دو جزء تقسیم شده (قاضی + گری) و فاقد صورت میانی‌اند (قاضی‌گر) گروه دوم را می‌سازند»^۶ (هاشمی زرج‌آباد، ۱۳۹۳: ۱۹۴). کشانی برای پسوند «گری» سه ساختار قائل شده است: نوع اول از ترکیب با صفت‌هایی که گویای اعتقادات مذهبی، سیاسی و اجتماعی اشخاص است ساخته می‌شود؛ مانند: صوفی‌گری؛ نوع دوم اسم‌هایی می‌سازد که بیان‌کننده طرز فکر است؛ مانند: یاغی‌گری؛ نوع سوم به کمک چند اسم، اسم حرفه و یا اسم مکان می‌سازد؛ مانند: منشیگری (کشانی، ۱۳۷۱: ۵۱).

یکی از معناهای مهم در پسوند «گری»، مبالغه است که در تعاریف قبل کمتر به آن توجه شده است؛ مانند: پسوند در صفت فاعلی «حیله‌گر» (شعار، ۱۳۵۵: ۱۷۲). مولانا این پسوند را به گونه‌ای به کار برده است که مفاهیم دیگری نیز از آن استنباط می‌شود. در برخی از کاربردهای او مفهوم مبالغه به قرار زیر است:

۳-۵-۱. «گری» پسوندی در معنای کثرت و فراوانی

واژه «رقص‌گری» به معنی صرف اشتغال به رقصیدن نیست؛ بلکه بر حرکت توأم با شادی همه اجزا در شرایطی تداومی و پرتکرار دلالت دارد.

ز بامداد بیاورد جام چون خورشید
که جزو جزو من از وی گرفت رقص‌گری
(مولوی، ۱۳۷۷: ۸۷۶)

واژه «افغان‌گری» بر فعالیت (چیزی مشابه کار و شغل) دلالت دارد؛ کار کسی که بسیار زاری و افغان می‌کند:

کار من آن کت زخم، کار تو افغان‌گری
عید منم طبل تو سخره تکوین من
(همان: ۵۸۹)

۳-۵-۲. پسوند «گری» در معنی تکرار منجر به پریشانی

واژه «اندیشه‌گری» می‌تواند به معنی تکرار اندیشه‌های متزاحم باشد؛ مولانا قصد داشته به کمک این واژه، تزاحم اندیشه‌ها و اضطراب ناشی از آن را بیان کند:

میندیش میندیش که اندیشه‌گری‌ها چو نطفاند بسوزند ز هر بیخ تری‌ها
(همان: ۳۰)

۳-۵-۳. «گری» در معنای اشتغال با امور ناپسند

پسوندها «گری» در برخی واژگان مقوم صفات شخصیتی منفی است؛ از جمله در کلماتی مانند: لابلالی‌گری، اغواگری، ارغه‌گری، الوات‌گری و... مولانا واژه «عرضه‌گری» را به کار برده است و با وجود اینکه عرضه به خودی خود واژه‌ای با بار معنایی منفی نیست اما پسوند «گری» توانسته بار معنایی منفی را در این واژه ایجاد کند. سابقه کاربرد «گری» در بیان ویژگی‌های منفی اخلاقی و شخصیتی توانسته این بستر را برای ساخت واژگان جدید فراهم کند. عرضه‌گری معادل خودنمایی است؛ کسی که اسیر عرضه خویش است و البته که در ادب عرفانی بار معنایی ویژه‌ای هم دارد.

عرضه‌گری رها کن ای خواجه خویش لا کن! تا ذره وجودت شمس منیر باشد
(همان: ۲۳۹)

واژه «شیوه‌گری» نیز مانند عرضه‌گری و بلکه مانند اغواگری، دقیقاً به معنای عشوهِ گری و دلفریبی است اما این صفت طبیعتاً با مفهوم کثرت نیز همراه است؛ کسی که در اغوای دیگران رفتاری دایمی و همیشگی دارد. حافظ این واژه را به کار برده است: می‌چکد شیر هنوز از لب همچون شکرش گرچه در شیوه‌گری هر مژه اش قتالیست
(حافظ، ۱۳۸۷: ۹۱)

و مولانا چنین به کار برده است:

ما به سلیمان خوشیم دیو و پری گو مباش حسن تو از حد گذشت شیوه‌گری گو مباش
(مولوی، ۱۳۷۳: ۳۶۴)

۳-۶-۳. ساخت واژه مبتنی بر پسوند «-ک» و «-کی»

۳-۶-۱. ساخت واژه با پسوند «-ک»

درباره این پسوند آمده است که «به اسم ملحق می‌شود و در ماهیت دستوری آن تغییری نمی‌دهد» (صادقی، ۱۳۷۱: ۲۲). برخی از معناهایی که این پسوند می‌سازد از این

قرار است: کوچکی و ظرافت مانند: دخترک؛ تحقیر مانند: مردک؛ عطوفت مانند: طفلک؛ خطاب مانند: پسرک (یعنی پسره!).

در آثار مولانا از پسوند «-ک» برای کوچک‌نمایی و تحقیر بسیار استفاده شده است. این کاربرد فراوان، می‌تواند ناشی از نگرش او به حقارت دنیا نیز باشد. او غزلیاتی سروده که قافیه آن بر اساس این پسوند است. قافیه غزلی که از پی می‌آید متمایز است و دست‌کم نگاه مخاطب را به خود جلب می‌کند و این تمایز، مدیون همین کاربرد پسوند «-ک» است. برخی از واژگانی که مولانا با این پسوند ساخته از این قرار است: زلفک (تحیب)، خالک (تحیب)، نازک و خشمک، خلخالک، پیچک (تحیب)، پرک و بالک (تصغیر)، اسپک، زرک و مالک (تصغیر)، میمک و دالک (تصغیر)، زالک (تصغیر توأم با تحقیر)، حالک و ادبارک و اقبالک (تصغیر توأم با تحقیر)، سالک (کوچک‌نمایی، بدون تحقیر)، فالک (تحقیر)، صوفک و شالک (تحقیر) و... (مولوی، ۱۳۷۷: ۳۷۷).

اما ساختن همین مفهوم با کلماتی که صفت‌اند، ساخت‌شکنی مولانا بوده است و در دیگر آثار دیده نمی‌شود؛ مانند: پربادک، پرکینک، نازک، زشتک، سرمستک، خوش حالک، ادبارک، زرینک، خودبینک، نمگینک و... این شیوه استفاده از پسوند «-ک» نشان می‌دهد که اولاً نمی‌توان کاربرد آن را منحصر به اسم کرد؛ ثانیاً افزودن آن به هر اسم و صفتی امکان‌پذیر است. در ادامه ابیاتی از دو غزلی که با پسوند «-ک» بوده، آورده می‌شود:

رو رو که نه‌ای عاشق ای زلفک و ای خالک	ای نازک و ای خشمک پابسته به خلخالک
با مرگ کجا پیچد آن زلفک و آن پیچک	بر چرخ کجا پرد آن پرک و آن بالک
ای نازک نازک دل دل جو که دلت ماند	روزی که جدا مانی از زرک و از مالک
شکسته چرا باشی دلتنگ چرا گردی	دل همچو دل میمک قد همچو قد دالک
نورستم دستانی از زال چه می‌ترسی	یا رب برهان او را از ننگ چنین زالک
من دوش تو را دیدم در خواب و چنان باشد	بر چرخ همی گشتی سرمستک و خوش حالک

می‌گشتی و می‌گفتی ای زهره به من بنگر سرمستم و آزادم ز ادبارک و اقبالک
 درویشی وانگه غم از مست نبیدی کم رو خدمت آن مه کن مردانه یکی سالک
 بر هفت فلک بگذر افسون زحل مشنو بگذار منجم را در اختر و در فالک
 من خرقه ز خور دارم چون لعل و گهر دارم من خرقه کجا پوشم از صوفک و از شالک (تحقیر)
 (همان: ۳۷۷)

در غزل دیگر نیز این کلمات را به کار برده است: اسپک و با زینک، زرینک، کینک، نهالینک، بی‌رسمک، آیینک، سرگینک، خودبینک، چینک، شینک، نمگینک (همان: ۳۷۷).

۳-۶-۲. پسوند «-کی»، پسوندی با بار معنایی تصغیر و تحقیر

پسوند «-کی» در کلماتی مانند: پولکی، زورکی، مفتکی، دروغکی، راستکی به کار رفته و آن را دارای معنی نسبت دانسته‌اند (کلباسی، ۱۳۹۱: ۱۱۱). در آثار مولوی، این پسوند برای تحقیر و کوچک‌نمایی به کار رفته است؛ برخی از کلماتی که مولانا با آن ساخته است، از این قرار است: گولکی (تحقیر)، مغولکی (تحقیر)، نغولکی (تحقیر) و تصغیری، بی‌اصولکی، پولکی، رسولکی (تصغیری) (مولوی، ۱۳۷۷: ۷۰۸).

نتیجه

بررسی کاربرد پسوند در آثار مولانا نشان می‌دهد که او از پسوندهایی مانند: «لان»، «ستان»، «باره»، «مند»، «وش»، «انه»، «گری»، «-ک» و «-کی» برای مبالغه - و اغلب در شکل بزرگ‌نمایی و کوچک‌نمایی - استفاده کرده است. بسیاری از واژگانی که در این مقاله بررسی شده، در دیگر آثار ادبی به کار نرفته است و از این نظر این پژوهش به طور جانی، سبک خاص و نوآورانه مولانا را در واژه‌سازی نیز منعکس کرده است.^۷ این کاربردها از دو منبع نشئت گرفته است: نخست قابلیت زبان فارسی که پسوند یکی از بسترهای واژه‌سازی آن است؛ دیگر، استعداد و مهارت زبانی مولانا. در خصوص برخی از پسوندها نتایج تحقیق، اندکی قابل تأمل تر است:

پسوند «باره» صفت‌ساز عادت است و وابستگی شدید را توصیف می‌کند و مولانا اغلب این پسوند را برای مفاهیم مثبت به کار برده است و این نوع کاربرد با آنچه در زبان فارسی معمول بوده، متفاوت است. میان پسوند شباهت و مبالغه نیز پیوندی برقرار است، استفاده از پسوند «وش» در آثار مولانا توأم با نوآوری و مبالغه بوده است. پسوند «ه» در معنای مبالغه و ثبوت صفت به کار رفته است و این سوای کاربردهایی است که در متون دستوری برای آن بیان شده است. پسوند «ه» علاوه بر کاربردهای متعددی که برای آن برشمرده شده، می‌تواند برای ساخت واژگانی با مفهوم کثرت و بزرگ‌نمایی نیز به کار رود. دربارهٔ پسوند «گری» نیز همین‌طور است و مفهوم کثرتی که در آن نهان است و بزرگ‌نمایی می‌کند، کمتر مورد توجه بوده است. بررسی پسوند «گری» نشان داد که این پسوند در اثر کثرت کاربرد با واژگانی با بار منفی، به تدریج خود نیز دارای بارمعنایی منفی توأم با فراوانی شده است. پسوند «-ک» برای کوچک‌نمایی کاربرد فراوان دارد، اما نکته مهم این است که مولانا این پسوند را به اسم‌ها و صفات گوناگونی پیوند زده است؛ بنابراین، آن را از کاربرد معمولش که به اسم می‌پیوندد، خارج کرده و به بسیاری از صفات نیز متصل کرده است. همچنین این که کاربرد او نشان می‌دهد که دست کم پسوند «-ک» محدودیتی در این که به کدام اسم یا صفت پیوندد، ندارد و جنبهٔ مبالغه‌آمیز آن شاید به دلیل بداهت، مورد توجه نبوده است. یکی از شیوه‌های خاص مولانا در واژه‌سازی، افزودن واژهٔ انتزاعی به پسوند است که ضمن برداشتن

هنجار‌گریزی، نیاز او را برای بیان برخی مفاهیم برآورده کرده است. این ساخت‌ها ممکن است تنها در یک متن ادبی روی داده باشد اما به هر حال مقوله مبالغه آمیز بودن برخی از پسوندها را نشان می‌دهد. لذا می‌توان پسوند را یکی از ابزارهای مبالغه در زبان فارسی به شمار آورد.

تعارض منافع: طبق گفته نویسنندگان، پژوهش حاضر فاقد هر گونه تعارض منافع است.

پیوست

- ۱- این مقوله در علم معانی برجستگی بیشتری دارد؛ یعنی درک دانش معانی بدون اشراف به قواعد دستوری دشوار است.
- ۲- در این شعر سیف فرغانی واژه «شکرستان» به کار رفته است:
شکرستان حسنی و ماییم شکرستان حسن را مگسی
(فرغانی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۷۸).
- ۳- مثلاً واژه «سعدی‌ها» در صورتی صحیح است که بر شاعرانی از زمره سعدی دلالت کند.
- ۴- صائب تبریزی در این بیت یوسفستان‌ها را به کار برده است:
چنان ز گرگ هوس خاطر م‌گزیده شده است که چشم بسته کنم سیر یوسفستان‌ها
(صائب تبریزی، ۱۳۸۳: ۴۰۱).
- ۵- صفت مشبّهه اسمی است مشتق از فعل لازم که دلالت کند بر قیام صفت در موصوف خود قیام ثبوتی؛ و معنی ثبوت آن است که بحسب وضع برای ثبوت باشد نه بحسب استعمال (دهخدا: ذیل اصطلاح صفت مشبّهه). اسم مبالغه یا صیغه مبالغه، اسمی است که برای زیادی صفتی در چیزی یا شخصی به کار می‌رود و دارای وزن‌های بی‌شماری است از جمله مفعول: مقدم (بسیار شجاع)، معطاء (بسیار بخشنده).
- ۶- مؤلف در مقاله خود سه نوع را برشمرده است، اما یک نوع را توضیح نداده و از این نظر ابهامی در مقاله وجود دارد.
- ۷- برای اثبات خلاقیت مولانا در ساخت این واژگان نیاز بود که به منابعی مراجعه شود؛ اولین منبع استفاده شده نرم‌افزار دُرچ بوده، این نرم‌افزار در یک‌صد و پنجاه منبع شعر جستجو می‌کند. همچنین از نرم‌افزار عرفان‌نور و سایت گنجور آنلاین استفاده شد و علاوه بر این دو به لغت‌نامه دهخدا نیز مراجعه شده است. آن دسته از کلماتی که در لغت‌نامه موجود است، ایاتی منحصرأ از آثار مولوی در آن‌ها آمده است که می‌تواند مؤید ابداع آن‌ها از سوی مولانا باشد اما نکته مهمتر این است که ساخت این کلمات و بسامد آن‌ها ویژگی سبکی است؛ یعنی اگر برخی از آن‌ها یا اشکال مشابه آن در دیگر آثار به کار رفته باشد، بدان گونه که مولانا به کار برده نبوده است و می‌توان این شیوه ساخت کلمه را ویژگی سبکی مولانا به شمار آورد.

منابع و مآخذ

- ابوالقاسمی، محسن. (۱۳۸۳). **دستور تاریخی زبان فارسی**. چاپ چهارم. تهران: سمت.
- بامشادی، پارسا؛ انصاری، شادی و نگار داوری اردکانی. (۱۴۰۰). «پسوندهای «- زار» «- کده» و «- ستان» فارسی در چارچوب ساخت واژه‌ساختی». **فصلنامه مطالعات و گویش‌های غرب ایران**. دوره نهم. شماره ۱. صص: ۴۱-۲۰.
- بلوری، مریم. (۱۳۹۶). «نظری به ترکیبات نو و معانی برخی واژگان در غزلیات شمس». **زبان و ادب فارسی**، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج. سال نهم. شماره ۳۳. صص: ۶۲-۳۹.
- بهرامی خورشید، سحر و سعید قندی. (۱۳۹۹). «بررسی واژه‌های مشتق مختوم به پسوند «ار» در زبان فارسی از منظر صرف ساخت». **پژوهش‌های زبانی**. دوره ۱۱. شماره ۱. صص: ۴۷-۲۵.
- تبریزی، محمد خلف. (۱۳۴۲). **برهان قاطع**. تصحیح محمد معین. تهران: ابن سینا.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۷). **دیوان حافظ**. تصحیح سلیم نیساری. تهران: سخن.
- حسنی رنجبر، احمد و منصوره هوش‌السادات. (۱۳۹۵). «ابتکارهای مولوی در ساختن سازه‌های فعلی نو در غزلیات شمس». **سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)**. دوره ۹. شماره ۱. صص: ۱۳۶-۱۱۵.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). **لغت‌نامه**. زیر نظر محمد معین و سیدجعفر شهیدی. تهران: دانشگاه تهران.
- جابری، ناصر. (۱۴۰۰). «بهره‌گیری خلاقانه مولانا از ویژگی ترکیبی زبان فارسی». **فنون ادبی**. دوره ۱۳. شماره ۳۴. صص: ۱۶۸-۱۵۱.
- رضائی، حدائق و عادل رفیعی. (۱۳۹۵). «بررسی شبکه معنایی پسوند مکان ساز «-گاه» با رویکردی شناختی». **زبان پژوهشی**. دوره ۸. شماره ۱۸. صص: ۱۲۲-۱۰۳.
- رواقی، علی. (۱۳۹۱). **فرهنگ پسوند در زبان فارسی**. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- ستوده، غلام‌رضا. (۱۳۷۶). «مثنوی در لغت‌نامه». **گلستان، فصلنامه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی**. شماره ۲. صص: ۱۰۶-۷۱.
- شعار، جعفر. (۱۳۵۵). **پژوهشی در دستور فارسی**. تهران: دانشگاه تربیت معلم.

- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). **نگاهی تازه به بدیع**. تهران: فردوس.
- صادقی، علی اشرف. (۱۳۷۲-۱۳۷۰). سلسله مقالات «شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی در زبان فارسی امروز». **نشر دانش**. شماره‌های ۶۴-۷۷.
- صائب تبریزی، میرزا محمدعلی. (۱۳۸۳). **دیوان صائب تبریزی**. تهران: علم.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۸۷). **الهی نامه**. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۹۲). **دستور مفصل امروز**. تهران: سخن.
- فرغانی، سیف. (۱۳۴۴). **دیوان سیف فرغانی**. تصحیح ذبیح‌الله صفا. تهران: دانشگاه تهران.
- فشارکی، محمد. (۱۳۹۸). **نقد بدیع**. تهران: سمت.
- قوامی، بدریه. (۱۳۸۹). «هنر زبان مولوی در کلیات شمس». **زبان و ادب فارسی**، دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج. سال سوم. شماره ۶. صص: ۲۰۶-۱۷۹.
- کشانی، خسرو. (۱۳۷۱). **اشتیاق پسوندی در فارسی امروز**. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کربلایی‌صادق، مهنا و ارسلان گل‌فام. (۱۳۹۵). «نگاهی بر واژه‌های مرکب و مشتق مکان‌ساز در فارسی: رویکرد صرف‌شناختی». **جستارهای زبانی**. دوره ۷. شماره ۳. صص: ۱۲۷-۱۰۷.
- کلباسی، ایران. (۱۳۹۱). **ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز**. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گلی‌زاده، پروین؛ قاسمی‌پور، قدرت و رضا گورویی. (۱۳۹۵). «نقش ترکیبات اشتقاقی مثنوی در آفرینش قافیه از منظر سبک‌شناسی». **نشریه ادب و زبان دانشگاه شهید باهنر کرمان**. سال ۱۹. شماره ۳۹. صص: ۲۰۵-۱۸۹.
- مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۷۷). **دیوان غزلیات شمس**. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. تهران: نغمه.
- مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۷۳). **مثنوی معنوی**، تصحیح رینولد نیکلسون. به کوشش نصرالله پورجوادی. تهران: امیرکبیر.
- نائل خانلری، پرویز. (۱۳۷۷). **تاریخ زبان فارسی**. تهران: فردوس.
- نظامی، الیاس بن یوسف. (۱۳۷۸). **کلیات حکیم نظامی گنجوی**. تصحیح حسن وحید دستگردی. به کوشش سعید قانعی. تهران: بهزاد.
- هاشمی‌زرج‌آباد، حسین. (۱۳۹۳). «بازنگاهی به پسوند «گری» با نگاهی به داده‌هایی از آذربایجان». **نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی**. سال ۴. شماره ۷. صص: ۲۱۷-۱۹۳.

– همائی، جلال‌الدین. (۱۳۸۹). **فنون بلاغت و صناعات ادبی**. تهران: اهورا.

- Abrams, M. H. & Harpham, G. (2014). A glossary of literary terms. Cengage learning.
- Carston, R., & Wearing, C. (2015). "Hyperbolic language and its relation to metaphor and irony". *Journal of Pragmatics*. No79. Pp. 79-92. doi: 10.1016/j.pragma. 2015.01.011.

References

- ‘Attar Neyshaboori, F. (2008). *Elahi Name*. Tashih-e Mohammad Reza Shafi’i Kadkani. Tehran: Sokhan.
- Abolghasami, M. (2004). *Dastoor-e tarikhi-ye zaban-e farsi*. 4th Edition. Tehran: Samt.
- Abrams, M. H. & G. Harpham. (2014). A glossary of literary terms. Cengage learning.
- Bahrami Khorshid, S & S, Ghandi. (2019). *barresi-ye vazhehaye moshtaghe-makhtoom be pasvand-e AR dar zaban-e farsi*. *Pazhoheshay-e zabani*. Vol 11. No 1. Pp. 25-47.
- Bamshadi, P & Ansari, Sh & N, Davari Ardakani. (2021). *Pasvandhay-e "-zar" "-kade" va "-e-stan" Farsi dar charchoob-e sakht-e vazheh*. *Faslnamey-e Motale’at va gooyeshay-e gharb-e Iran*. Vol 9. No 1. Pp. 20-41.
- Bloory, M. (2016). *Nazari be Tarkibat-e Now va Ma’ani-ye barkhi vazhegan dar Ghazaliyat-e Shams*. *Zaban va adab-e farsi*. *Daneshgah-e azad-e Vahed-e Sanandaj*. Vol 9. No 33. Pp.39-62.
- Carston, R., & C. Wearing. (2015). *Hyperbolic language and its relation to metaphor and irony*. *Journal of Pragmatics*. NO 79. Pp. 79-92.
- Dekhoda, ‘A.A. (1998). *Loghatname*. *Zire nazar-e Mohammad Mo’in va Seyyed jafar Shahidi*. Tehran: daneshgah-e Tehran.
- Farghani, S. (1965). *Divan-e Sayf-e Farghani*. Tashih-e Zabihollah Safa. Tehran: daneshgah-e Tehran.
- Farshidvard, Kh. (2012). *Dastoor-e mofassal-e emrooz*. Tehran: Sokhan.
- Fesharaki, M. (2018). *Naghd-e badi’e*. Tehran: Samt.
- Golizade, P & Ghasemipoor, Q & R, Gorooyi. (2015). *Naghsh-e tarkibat-e Eshteghaghi-ye Masnavi dar Afarinesh-e ghafiye az manzar-e sabkshenasi*. *Nashriye-ye Adab va Zaban-e shahid bahonar-e kerman*. Year 19. No 39. Pp. 189-205.
- Hafez, Sh. (2008). *Divan-e-Hafez*. Tashih-e Salim Nisari. Tehran: Sokhan.
- Hashemi zarjabad, H. (2013). *baznegahi be pasvand-e gari ba negahi be dadehayi za Azarbayjani*. *Nashriye-ye pazhooheshay-e zabanshenasi-ye Tatbighi*. Year 4. No 7. Pp.193-217.

- Homaei, J. (2010). *Fonoon-e balaghat va Sana'at-e Adabi*. Tehran: Ahora.
- Hosni Ranjbar, A & M, Hosh ol-Sadat. (2015). *Eebtekarhay-e mowlavi dar sakhtan-e sazehay-e fe'li-e now dar ghazaliyat-e Shams. Sabkshenasi-ye nazm va nasr-e Farsi (Bahar-e Adab)*. Vol 9. No 1. Pp. 115-136.
- Jaberi, N. (2021). *Bahregiri-ye Khallaghane-ye Mowlana az vizhegi-ye tarkibi-ye zaban-e farsi*. *Fonoon-e Adabi*. Vol 13. No 34. Pp: 151-168.
- Kalbasi, I. (2011). *Sakht-e eshteghaghi-ye vazhe dar zaban-e farsi emrooz*. Tehran: Pazhooheshkade-ye 'Oloome Ensani va Motale'at-e farhangi.
- Karbalayi Sadegh, M & A, Golfam. (2015). *Neghahi bar vazhehaye morakkab va moshtagh-e makansaz dar farsi: roykard-e sarfshenakhti*. *Jostarhay-e Adabi*. Vol 7. No 3. Pp. 107-127.
- Keshani, Kh. (1992). *Eshteghagh-e pasvandi dar farsi-ye emrooz*. Tehran: Markaz-e nashr-e daneshgahi.
- Mowlavi, J. (1994). *Masnavi-ye Ma'navi. tashih-e Reynolds Nicholson*. Be koshesh-e Nasrollah Poorjavadi. Tehran: Amir Kabir.
- Mowlavi, J. (1998). *Divan-e Ghazaliyat-e Shams. Tashih-e Badi'eo-Zaman-e Foroozanfar*. Tehran: Naghme.
- Natal Khanleri, P. (1998). *Tarikh-e zaban-e farsi*. Tehran: Ferdows.
- Nezami, E. (1999). *Kolliyat-e Hakim Nezami-ye Ganjavi. Tashih-e Hasan Vahiddastgerdi*. Be koshesh-e Sa'id Ghane'i. Tehran: Behzad.
- Qavami, B. (2010). *honar-e zaban-e mowlavi dar kolliyat-e Shams. Zaban va Adab-e farsi. Daneshgah-e Azad-e Eslami-ye Vahed-e Sanandaj*. Year 3. No. 6. Pp.179-206.
- Ravaghi, 'A. (1391). *Farhang-e pasvand dar zaban-e Farsi*. Tehran: Farhangestan-e zaban va adab-e farsi.
- Rezaei, H & 'A, Rafi'i. (2015). *Barresi-ye shabake-ye ma'nayi-ye pasvand-e makansaz-e gah ba roykardi shenakhti. Zabanpazhoohi*. Vol 8. No 18. Pp. 103-122.
- Sa'eb Tabrizi, M.M.'A. (2004). *Divan-e Sa'eb-e Tabrizi*. Tehran: 'Elm.
- Sadeghi, 'A.A. (1992- 1993). *Selsele maghalat-e Shiveha va Emkanat-e vazhesazi dar zaban-e farsi. Nashr-e danesh*. No 64-77.
- Shamisa, S. (2004). *Negahi taze be badie'*. Tehran: Ferdows.
- Sho'ar, J. (1976). *Pazhooheshi dar dastoor-e Farsi*. Tehran: Daneshgah-e Tarbiyat Mo'allem.
- Sotoodeh, Gh. (1997). *Masnawi dar loghatname. Golestan, Fasname-ye showraye gostarsh-e zaban va Adabiyat-e farsi*. No 2. Pp: 71-106.
- Tabrizi, M. (1963). *Borhan-e ghate'*. Tashih-e Mohammad Mo'in. Tehran: Ibn Sina.